**راپورت ها**

بمانند مردم از بد و نیک‏ وز بد و نیک داستان ماند

بهای هیزم و آجر

راپورت یکشنبه 15 شهر شوال 1224

یکساعت بعد از ظهر حاجی سید علی شوشتری با آسید حسین اخوی خودش پسران مرحوم‏ آمیر محمدعلی با چند نفر طلبه توی مسجد آسید حسین صحبت میکردند.حاجی سید علی گفت خدا انشا اللّه‏ طول عمر باعلیحضرت همایونی بدهد که دیگر پادشاه باین خوبی نیامده و نخواهد آمد اگر این چند نفر بیمروت بی‏انصاف که دور او هستند بگذارند این بنده خدا هرچه مردم و رعیت گفتند قبول کرده‏ است و خودش از جان و دل راضی است اما اینکه مغرضین پدر سوخته نمیگذارند مثلا مردم سفارت‏ رفتند چه کردند چه کردند چه خبرهای مختلف باو دادند و این آدم متحمل نشد متصل گفت هر نوعی‏ که آقایان میخواهند همانطور بشود بارها این مسئله در مجلس گفتگو شده است و هنوز مذاکره‏ نشده است.آسید حسین پرسید چه مسئله جواب داد که درباب قرق صحبت‏ها شده است که بلکه انشا اللّه‏ قرق بشکند و هم تفاوت در باب قیمت نان پیدا میشود چه در باب چیزهای دیگر.و چه قدر مردم از اینکار فائده میبرند مثل این اشخاص که گدائی میکنند و اغلب دزدی میکنند اگر قرق نباشد هر کس‏ از آن بی بنیه‏تر نباشد روزی دو کوله دوشان و سوخت میآورند آنوقت دیگر این نانواهای پدر سوخته‏ عذر نمیاورند که سوخت باری دو تومان یا هیزم خرواری چهار تومان میخریم و یک اندازه هم راست‏ میگویند.اگر چنانچه قرق نباشد اقلا روزی هزار نفر سرباز فقط هر آدمی دو کوله سه کوله سوخت‏ و دوشان میآورند و برای نانوا سوخت ارزان تمام میشود-بهم‏چنین هر کس گوسفند داشته باشد میتواند ببرد در قرق بچراند که کاه یکمن سیصد دینار هفت شاهی نخرند.مثلا این کوره‏پزها که کاه خرواری‏ سه تومان میسوزانند روی آجر سفید میشود مغز آجر پوک تا توی آب رفته است مثلا خمیر میشود سابق کی اینطور بود؟کوره پز بوته میسوزاند هم روی آجر سفید میشد و هم مغز آجر،حالا آجر هزاری‏ دوازده تومان برای چه چیز است برای اینست که کاه میسوزاند زغال سنگ میسوزاند.من از آدم صحیح‏ شنیده‏ام که این مسئله را باعلیحضرت همایونی راپورت داده‏اند خود او میل دارد اما معاندین پدر سوخته محض دخل خودشان نمیگذارند.اول کسی که مانع ست امیر بهادر است برای اینکه شاه وقتی‏ سوار میشود اقلا صد تومان برای او فائده دارد همینطور میر شکار.خیلی اشخاص هستند که همین قرق‏ یکفائده علیحده برای آنها دارد.این است که اگر شاه هم بخواهد قرق را بشکند پدر سوخته‏های بیدین‏ نمیگذارند از این قبیل صحبت خیلی کردند بعد حاجی سید علی رفت آقا سید حسین هم رفت منزل.

عرض دیگر تقریبا دو ساعت بغروب مانده دو نفر از غلامهای پیاده نظام وزیر دربار مست کرده بودند از پشت مدرسه جناب معیر الممالک عربده کنان میآمدند تا درب معیر رسیدند.اول طلبه‏های مدرسه‏ خواستند آنها را بگیرند بزنند فرار کردند آمدند تا سر چهار راه حمام معیر باز هم عربده کنان و هرزگی کردن.بعد سید رضای عطار پائین دکان ایستاده بود آمد جلو آنها را گرفت یک سیلی به یکی‏ از آنها زد و او را گرفت آن یکی فرار کرد نرسیده بدم خانه جناب آسید علاء الدین شوشتری کاکا عابد نام تنباکو فروش او را گرفت آورد پیش آسید رضای عطار.در این بین شیخ زین العابدین ملقب‏ بسر و الذا کرین پسر مرحوم شیخ مقدس رسید بعد مشهدی اکبر بقال و ید اللّه شاگرد او آمدند هرکدام‏ با چوب قپان و چوب ریختند سر آن دو نفر بقرار واقع آنها را زدند.چاکر سؤال کردم چرا شما این‏ کار را میکنید جواب دادند که حکم مجلس است در سر هر گذری هر محله هر بازاری هر کوچه هر بازارچه هر کس آمد بد مستی یا هرزگی کرد او را بقرار واقع بزنید بگذارید هرزگی و بد مستی‏ کننده بیاید عارض بشود.مثل بازار ارسی دوزها که دیشب همشیره زاده نایب علی‏اکبر خان و نایب‏ هادی خان و چند نفر دیگر هرزگی کردند که ریختند آنها را زدند و امروز صبح هم دکانها را بستند و تمام رفتند دیوانخانه بوزیر مخصوص عارض شدند.جناب وزیر مخصوص تحقیق فرمودند بعد از اینکه فهمید همشیره زاده‏های نایب علی‏اکبر خان نایب هادی خان هستند فرمود خیلی خوب‏ کردید اینها را زدید.بعد بآنها گفت که شما بمیخ نایب علی‏اکبر خان و نایب هادی خان هرزگی‏ کرده‏اید حالا بعد از این همینطور میکنم هر کس بیاید اینجا بد مستی و هرزگی بکند او را بقرار واقع میزنیم آنوقت بهر کس میخواهند عارض بشوند.محض اطلاع عرض شد

چاکر عباسقلی

راپورت فی 4 شنبه پنجم شهر رمضان 1324

امروز تقریبا چهار ساعت بغروب مانده چند نفر زن آمده بودند منزل آسید احمد و شکایت‏ میکردند که ما اهل خانه حسین خان سرتیپ هستیم که بستگی با مرحوم حاجی بهاء الدوله دارد.

دیشب اسمعیل خان و رحیم خان پسرهای حسین خان چند نفر فاحشه آورده‏اند در منزل،بعد حسین خان میآید مؤاخذه از پسرهایش میکند که این چه حرکتیست!آنها هم قداره قزانی میکشند و سه چهار زخم باو میزنند بعد شش ساعت از شب گذشته فاحشه‏ها را بیرون میکنند آنوقت حاجی عباس‏ سلطان نایب محل میآید و فاحشه‏ها را میبرد.آخر پس این حکمی که کرده‏اند فاحشه‏ها را بگیرند چه‏ طور شد.معلوم میشود که دیگر کسی حکم شاه و حاکم را نمیخواند.

عرض دیگر تقریبا یکساعت بغروب مانده چند نفر بادو نفر از اجزای مسیو نوزتوی مسجد شاه‏ در گوشهء نشسته بودند بعد یکنفر آمد پیش آنها نشست و مشغول صحبت شدند.بعد آن یکنفر از آدمهای‏ مسیو نوز پرسید که این روزها در گمرک پول میدهند یا خیر جواب دادند که پول کجا بود چند روز قبل‏ سیصد هزار تومان پول فراهم کرده بودند که بدهند بحضراتی که در سفارت هستند و سایر اشخاصیکه برات‏ دارند دو سه روز قبل از این وزیر دربار آمد و تمام را حوالهء تومانیاس گرفت و رفت دیگر پول کجا بود. محض اطلاع خاطر مبارک عرض شد.

چاکر آحسین مداح